

## تشکر پروانه‌ای

لیلا دلش برای پروانه سوخت، پنجره را باز کرد تا پروانه وارد خانه شود. پروانه چرخي در اتاق زد و بعدش لیلا دیگر او را ندید.

۲



هوا حسابی سرد شده بود. لیلا رفت پشت پنجره تا برف‌ها را تماشا کند که چشمش به پروانه‌ای افتاد که آن طرف پنجره بود.

۱



لیلا به مامان گفت: «این که گل سر نیست، پروانه کوچولو بیرون سردش بود، پنجره رو باز کردم، این جا نشسته تا تشکر کنه». مامان لبخند زد. پروانه هم با خوشحالی از روی سر لیلا پرواز کرد.

چند دقیقه بعد لیلا رفت به آشپزخانه. مادر با تعجب به او نگاه کرد و گفت: «وای دخترم چه گل سر قشنگی! از کجا آوردیش؟» لیلا رفت جلوی آینه و دید پروانه کوچولو روی سرش نشسته!

۴



مریم پیروز مهر

۳

